

اندیشه‌های سیاسی و روشن‌نگری شادروان علامه سید اسمعیل بلخی



به قلم: میر اسمعیل مسرور نجیبی



اندیشه های سیاسی درون نگری علامه سید ابوالحسن

سید ابوالحسن از زمانیکه خود را شناخته و با مشایخ سیاسی و اجتماعی زمان خویش آشنا شده عملاً با استبداد (مستبدت های قدرت) در داخل افغانستان و بیرون از کشورش درگیر بود اولین حرکت شناخته شده فداستبدادی، این سید آزادخواه و مبارز جنبش آزادی در سال ۱۳۱۴ ه.ش. در سنین ۱۸ یا ۱۹، در قیام معروف فداستبدادی (متحد گوهرت) بود و پیش از متواری شدن از خاک ایران، در شهر باستانی هرات بسر زمان ادباً و فرهنگی (زادگاه بزرگمرد استاد علی محمد جامی، پهرات مرد نامور علیه القصار) تامل و تفکر کرده «علی شیرلوانی» قدم گذاشته، سلسله‌ای به مرکز کابل آمده متکلم گزین در این محفل گردیده و ره‌هایش نطفه است و با بزرگان اهل خبره خردمند دانشمند و روشنفکرهای آزاد منش فداستبداد بخصوص حیدر ابدل، مراد خانی، محله علی رضاها، وزیر آباد افشار نالنجی و افشار تیبیه، محفل‌ها ترتیب، صحبت‌ها و معرفت صورت گرفته، طرز تفکر و روشی آزادخواهی و حرکت فداستبدادی خویش را با وعظ و ارشاد، سخنرانی و درون نگری افکار جنبش و مبارزه را به روشنفکرهای رزمجو و مردم بااحتشاش ره‌مانی می‌کرد.

تشکیل حزب، انجمن و شیوه های رزمندگی را یاد آور میشد و در طول مدت زمانی کفنه خفوش، سرش را با حلقه دار برابر میداشت و در میرش شمشیر فولاد ناسخن مواجیدیت و بهر آنچه رو برد میشد و مشاهده میکرد، از طرفداری و پشتیبانی مردم خود را برخوردار میداشت و ترسش بخود راه نمیداد.

در اثر ابتکار و اندیشه، به فداستبداد (جنبش را در عمر پیا (ه گفته) با تبار تاثیر سخنرانی و وعظ‌ها علامه سید ابوالحسن، در عین فطرت روشن محصلین با شعور و احتشاس مرکز پوهنتون کابل راه یافته و اتحادیه جنبش محصلین (ایر و ایجا گردیده بود که سرسلسله جنبان اتحادیه میر علی احمد شامل ببل اتحادیه محصلین را نام گرفته بود، خوش شاد دارد) این در تکیه خانه میر اکبر آقا واقع گدز قاضی شهاب ابدل، بزرگان دانشمند، مولوی (مخال فطرت) میر غلام محمد غبار، داکتر عبدالرحمن محمود، قاضی علی‌ظاهر استاد علم فن در لویه های پسرانه در دسترس

سید ابوالحسن
خودخواه
میر غلام محمد غبار

استاد محمد حیدر زرد بل که بانی انجمن بلخی و مفکوره اش نزدیک شناخت پیدا کرده بودند
 در ایام عاشورا اشتراک میوزیدند در هر جمعیتشان، بالای هفت تنگه میزدند در حال
 و نظریات، پیش گامی در زمینه گمی و قیام شبیاری را در سرایش شیوه استعداده
 و از بین بردن آن، عالمانه دینک اندیشانه و شخص کاوشگر یک نقطه و الای خرد
 بیان و پیرامون شجاعت و استواری و پای مردی حسین؛ تا شهیدان که بلا شریع میکند
 و مستمعین (اجماع شنونده) گرد آمده بودند، می فهمیدند و آن اشخاص نام آور مبارز
 واقعاً وظیفه ایانی، وجدانی و اجتماعی شان را، در برابر مردم، کابن، مزر شریف و غیره
 دینار هزاره (شکن کبک هزاره) هتیار گردند و حقوق حقه شان را از محرومان
 بدست بیاد بدهند، تا سر حد تکوین انجام داده و دا نمود کرده بودند، تاریخ زمانه گواه
 روح هر یکشان شد، بعد از به پایان رسید گفتار سر یک که به موت نوبت روز
 عاشورا دینال میگردید، دانشمیر علی انصاری شجاع بنیر میرفت و سخنانی میکرد در برابر
 مجلس علماء پس از آن شجاع، علامه سید انصاری بلخی بالای عنبر جا گرفته بود غلط شروع
 تا انجام ابراز نظر اندیشه اش اتحاد و اتفاق مردمی را سر سخنانه بیان نمود. نوشته شده

استاد های روشنگر و الا نظر نامور در زنده سید محمد ابراهیم عاقلی حقوق دان
 میر علی انصاری شجاع، شاعر و جوان نویسنده مبارز شاعر توانا، عبدالقادر قابل زاده نابینا
 شاعر در زنده انقلابی، از روشنان نزدیک هم فکر هم عقیده و هم نظر و هم صحبت داشتند
 روح این بزرگمردان شاد باد. (میر علی انصاری شجاع، را محمد امامت نوشته شده در زندان نوشته شده)

شادمان محمد انصاری بلخی، محمد حسین نهفت، محمد یوسف پیش پیران هفت والای سید انصاری بلخی
 دانستم این پیشکامان نهفت و پیشرفت افتادشان را تاریخ زمان درج صحف نماید
 محمد حسین طالقنده هاری و صاحب حقوق نوشتند، شاعر توانا و محمد آصف هیک و نویسنده و روز
 نیز از روشنان مبارزه - سید انصاری بلخی هستند و خوشحالی و اظهار مهارت شمر میزند
 سخن نوشته شده علامه سید انصاری بلخی در روشنیهای محمدر الفکر هم نظرش در اثر توطنی که در روز
 اول نوروز شام ۹۹ شمسی در ساحه زمین وسیع دامنه زیارت شیخ حسن مؤمنان
 گرفته میشده و چنده ساعت ولایت باب علی (شامردان) در محن زیارت لوز طرف
 دستان شامردان با شور و شغف بالا میگردید و مردم شهر در دهات کابل با خوشی

تعمیر از جشن نوزاد باستان و میل به جشنی اشتراک کرده بودند، آدازه پریا شد
 شام محمود خان صدر اعظم برابر افتتاح روز میل نهال شانی، در کتب مجلی کرد
 کوه سخی، از جانب وزارت زراعت آماده شد، حضور بهمیر شد، بلخی با عهدستان
 زیادش، کودتا نمایند و صدر اعظم را ترور دازین میزند و زمام مملکت را بدو
 در روز شنبه، بدو بدو مردم صورت گرفت، در کابلهای ماهی جللی پزی، سماره ها
 سنگ فروشهای شورخورد کچا، پله بریان، بلبلو، غرغرائک و چرخک و اشکهای چوبی
 همه از داهمه بر چیده، در میدان جشن میل نهال شانی و سخن زیارت سخی روز جشن
 و روز باستان یکسره خالی گردید و هیچ کس در جشن نوزاد باستان و نهال مردم در حیرت
 شکست ناپیگام مواجه گردید و روز نوزاد به شام تاریک اندر شد.
 آیا ترور در تبعیه شخص نامعلوم صورت خواهد گرفت؟ آیا کودتا به متحد شدن شخصی
 بدون داشتن سلاح میرسد و بدور از پشتی بانی قوای مسلح و یا جنبش دهقانی در
 وحدت و یک قری و یک دست است که متفق جامعه سراسر اقصای است. بمان
 آمده خواهد توانست؟ در حالیکه بو فاضلت میتوان گفت (با اتحاد چند نفر) ملی
 توسطی بود میان نهی و تعمیم مقامات دوستی که هدیت به آزادی بیان و وعظ کردن
 بالای منبر را داشت و مطرح شده بود، باید است، (سیدانغیر بلخی، خواجهمیر نعمت و...)
 میرزا محمد اسلم غزنوی مدیر عمومی در وزارت فواید عامه ساکن قریای چند اول، میر علی گوهر غزنی
 ساکن شهر نوکام، فتح محمد فرزند مشران بزرگان نژاد هزاره، محمد ابراهیم بیگ (کادوسار) سیدانغیر بلخی ساکن
 خانی چاداول، علام حیدر کندگمشتر غزنی قریای چاداول، مدیر الطیف شر باز چاداول
 میر خانی چاداول، سید سگندر شاه، محمد طاهر غزنوی ساکن چاداول، عشق خانی کاپوری غزنی از سر
 و چند دیگر که در منزل میرزا محمد اسلم برگدار و محفل جشن نوزاد گرفته بودند، ساعت بین ظهر همان روز
 توسط مجری از استخبارات که پیشتر از آن روز چگونگی اشتراک استخامن پار شد در محفل را
 به استخبارات صدارت را پور رسیده و گذارش داده بود، صاحب منصب محفل استخبارات
 از رد و صدارت با سلاح و چند محافظ سرباز - در منزل میرزا محمد اسلم داخل گردیدند
 همه دعوت شده گمان محفل را به امر شور خوردید - گرفتار و از منزل دست جمعی بیرون کرده (محمد اسلم)
 در تبعیه موثر نشانه بزرگی که در شب سرک عمومی تعیین شد بود - سوار کوه - برابر تحقیق برده شدند

این اشخاص شجاع سرعشور نام آور که پشتوانه‌ی (قوای مسلح، سلاحی نقشه و نظم کورتا را
نداشتند - بدون تحقیق زجر ظالمانه و شکنجه و ضرب و تحمیل و شلاق را در دند کشیدند
جدا جدا کوفته قفل و حبس بر شقیقت را در زندان (همزنگ (قلعه جدید) یا مخمر و مردانگی
و در میرانه گذشتانند در حد و محکم با نزره نهک حبس (رز زندان) همزنگ (قلعه جدید) را
بسر بردند در زمان عداوت محمد را در کوه کمرشی نشست به امر محمد ظاهرش، بدون اثبات حتم
از زندان رهائی مییابند *

علامه سید محمد بلخی سپهرامون اندیشه سترگ سیاستی اش، نژاد هزاره را که در
د اطراف کابل رهایش داشته و یا در سر اسرا افتادگان بجهت مکرر نقل کتبی هزاره ها
زنده گی محصر کجور را دنبال می نمود و می بیند، شعور و احتیاجات این نژاد را به تنگن
و نزد یک شدن و سخن رانی کردن راه بابی و بازار بدست آوردن و کار کردن بشود
تجارت آشنا شدن را و تغییر کردن پسر در خستر نو پهل شزار در کت مییابند - بیا موزند، آموزگار شوند
در سیعاً یاد آور میشد و در مغز احساس زن مرد این نژاد تزیق میکرد، تا جرح انتقال
و پول به دوران انداختن پدید آکنند و رشد فکری را با بالاتر از تصور تعقیب پیش برده
واقعاً سخن ها سید بلخی را آموزنده و ابتکار بخشنده، نخبه اختیار کردند، دکانهای نژاد
شیرینی پزی در شیرینی فروشی، روغن فروشی، مواد ضرورت اولیه (رزاقی)، پزوه فروشی و غیره
لبا نهار اسلامی فروشی، کیمیائی موتر، روغنات موتر، را ترتیب و تنظیم کردند، هم
مالک دکان گردیدند - اجاره گرفتنها تعمیر و خرابی دکان در این مثال تعمیر، ایجاد کردن
شرکت ترانسپورت، تهیه موتر با برادر از خارج تا سرحد سیلا بهار بزرگ دوستی و خارجی
را خریداری و عرض استفاده عمومی قرار بدهند - کار کردند، به سرام خود رسیدند
و اندیشه علامه سید محمد بلخی را در عمر پیاده کردند و نژاد هزاره بکار انداختن هر چه
استعداد و نظم را موققان به بیان آوردند و به اثبات رسانیدند
بزرگ مردها و اندیشه روشن علامه سید محمد بلخی همراهِ ربابها، حاجابار و سوغ و متفقد
و سرشناس نژاد هزاره، تا بهما مستقیم داشته و با آنها بار بار محبت ها میکرده
و در قریبها بیدار مردم نژاد هزاره هم هزاره جا میفرست، سخنرانی ها بر ضد استبداد
و پرچین زمام استبدادی معمری آورده، قیام و جنبش را به کلیه شاکل محل مناطق هزاره

یاد آوری مجوده و در واقع به قاطعیت روشن، نقش به کار انداختن چرخ اقتصاد
 و پول به کار انداختن از نگاه سیاست دوران پولی دقیم احسان ما مجتاج برابر
 و آماده گردد - مفاد و سفار در بیلاسن ماهیانه و سالانه در نظر گرفته شود، در روز
 حواجی اجتماعی انفا نشان (کابل، مزار شریف، هرات، کندهار، میمنه و قطن
 بدست نزار هزار قرار گرفته و در دوران بزم و اندیشه شرک و سید بلخی استقبال
 و برخوردار شده اند

دو روزی از ده ماه محرم در تکیه خانه شادروان میر اکبر برابر شنیدن سخنرانی
 سید انجیر بلخی رفته بوم - بعد ختم منبر، با هم دیدیم، گفتند ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر
 تکیه مبلغ هشتم، ساعت ۲ بعد از ظهر، خدا حافظی کم، از تکیه خانه خارج، از جاده میوه
 مشیر شفاخانه این سببا در هراتن جانب کارته ۴ پیاده راه افتادم، در چهار راهی میان
 رسته پیش میرقم، دیدم روان شاد حاجی غلام شاد در دهقان شاعر توانای مستوف معاصر
 در پیاده روی مقابل تعمیر کار با یک ملی افتاد و اخراج دهنگرک ایستاده، نزدیک شدم سلام
 علیک گرفت و فرمود، میر انجیر شاد، آن طرف سرک در تعمیرهای غلام رسول شاد
 امنیت، بیشتر غوث خان نایب شاد، اطابق معاینه، دکتر علی صبری در منزل درم میانه
 برو، به بین دکتر میانه، گفتن حاجی صاحب محترم، امروز ده عاشورا است، من در این
 هوای گرم، از چه اول که برابر شنیدن سخنرانی سید انجیر بلخی در تکیه خانه میر اکبر رفته بوم
 تا اینجا رسیدم و به احترام شاد در دیدار مان نزدیک شدم، دکتر علی صبری در معاینه
 نمی باشد - اسرار کردند - از سرک گذشتم، در منزل درم اطابق دکتر لوب بالا رفتم، درم
 اطابق قفل بود، برگشتم، گفتن، دکتر اطابق قفل است، گفتند امتحان کردم، بلی هوای گرم است
 محترم دهقان صوفی شاد حال نردها از اشعارش میخواندند، به به گفتن، به دیوی عمومی از دیو کار
 نزدیک پیش روی تعمیر دکتر فقیر شفا، توقف کردم، جناب دهقان پیرزه کاغذی
 از جیبش بیرون کرد و فرمود، ای پیرزه ره در تکیه خانه محمد معلم مبلغ برابر شنیدن سخنرانی بلخی
 و پیرزه ننه خوانی و متوجه باشی که در منبر خانه تکیه مبلغ، رجال بزرگ دوستی، قومی و حسرتی،
 بزرگان محترم شاد شمس شیعه تا جنرال هارمقا عد قوم شیعه در پای منبر سید بلخی حاضر داشته چنانچه
 از شرک عمومی گذشته و مقابر دیوی آدریه، جانب تکیه خانه انجیر بلخی روان شدم -

در راه پوزه قات شده را باز کردم، به قلم دخط حاجی غلام سرور دهقان شاعر معروف حال
 نوشته شد بود «فیستی اسلام خیرای شیخ بنبرمرو شیخ از فرانس شاه شد، فاعل مختار نیست»
 پوزه قات در جیب کردم به جاده از کارته سخی گذشته، این یک تنگی گذر، تکیه خانه
 مبلغ واقع مردم پیش از حد در همین تنگی گذر جمع و آهسته آهسته پیش می‌رفتند، در محلی
 تکیه خانه خود را برتاشند، هر چند تلاش کردم، از این جمعیت پیش بروم، نتوانستم
 ناگاه جوان آشنائی از بالای دیوار، صدا زد، سرور صاحب فر توانی پیش بروی
 صبر کن، من ته می‌شوم، می‌آیم. در کنار دیوار آرام گرفتم، جوان مهربان دست
 آمد و گفت، منبر خانه می‌خواهی بروی (نزد بلخی صاحب؟) گفتم بلای عزیزم، میخواهم
 بلخی را ببینم، برای پیغامی دارم، بر شام و بدیم، از این جمعیت بر آمدم، از سر
 تنگی گذشته، به سرک دیگر آمدم، در حویلی تعمیر که به دیوار خانه مبلغ پیش بود
 داخل شدم، در بام بر آمدم - در بام سبئی بالا شدم و از آن در بام سبئی دیگر
 قدم گذاشتم، مردم نشسته بودند - از بام فدا آمدم، در پشته زینت که مقابل منبر خانه واقع
 بود - آهسته آهسته ^{بابان} پیش آمدم، دست جوان متصل کشیم گفت، تا سر گذر
 سید تمیز بلخی را به این پای منبر نشسته اند - چشم بلخی از شیشه عینک چشم افتاد
 و به اشاره دست فهماندم، نزدیک بروم، از میان مردان بزرگ نشسته بود
 نزدیک بلخی رسیدم و نشستم، یاد آور شدند، مژگند، چطور پیش می‌آیدی؟
 گفتم شما فرموده بودید - بعد از ساعت سه رفتم تکیه خانه مبلغ هفتید، در راه همراهی
 محترم حاجی غلام سرور دهقان شاعر صوفی مشرب سر خوردم، بعد از احوال پرسشی
 پوزه حطی بمن داد - برای تشارخ، آورده ام بگفتند بده، نقد هم کردم و از عقب
 عینک سفید، پوزه را باز کردند و خوانند، همین جا نشین، صحبت مبلغ خانم میاید
 من منبر بروم که فرزند حاجی دهقان دست هم خیال شعری ما را شروع و تحسین میکنم درای
 جمعیت بزرگ حاضر شنونده هستند بیان منایم، همان طور شد در واقع در تکیه خانه
 و منبر خانه مبلغ (نور محمد کوهکدای سرمنشی، علی محمد زبیر دربار، محمد جعفر قاسمی، نور محمد زبیر
 در باب محمد ابراهیم، فتح محمد زبیر، خواجه میر نعمت قوماندهان، خیابان عبدالغفار خان، احمد ختک، نور محمد زبیر
 میر اکبر خیر - سرک کارمل، صالح محمد زبیر، اسلمند دانش - سلطان علی کشند، نور احمد نور زبیر
 شرشاش قومی حیدر اول - مراد خانی، سر نو - کارته سخی حاضر بود که جانش حاجی منبر دهقان
 یکی در حقیقت و واقعیت دوست و دانشمندان آگاه هیت داشت.

سید انجمن بلخی بر منبر بالا رفت، بعد قرائت آیه از قرآن وحدت پیغمبر و چند
 شعری خواند، بلکه سرور و دهقان شاعر را به فصاحت و در تبه قرائت کرد و مردم
 شنو اند و بر حریت، شهامت و بلند همت داشتن در امر حریت را بلند کردن واقف
 جامعه افغانان به حمایت از حریت همدارانه و بدور از ترس و جبن به پا خیزند و از
 خواب گه ان بیدار گردند در رؤس و معنی شکوه فاعل مختار چون را بر امون منظر فقیر
 اسلام در روند حقوق مدنی عمومی به تفسیر سخنرانی کرد و نتیجه از زنده شدن راه توانائی
 و فرزانه گی در سر سپردن و از جان گذشتن چنین است که بلا فایده سالار شهیدان راه
 آزادی در صفوف رستاخیزگران به انجام رسانید و در آخر یاد آور شد، برادر کی
 اسلام لطفاً دست هیچ شهید را بوسته نکنید و بر پتی نمی ندهید، زیرا محسن پانی بدست
 گوهی عمر شجده را نشان میدهد، جایز نمیشد، محمد به خاک امرش و خاک پاک
 رزمین سرور آمد و با رجال معلوم الحال حاضر منبر خانه، یکت یکت خدا فطنی بجا آورد
 و مرا با خود گرفته، از تکیه خانه بیرون شدیم، در کنار شرکت میرک کارل ایستادند
 نزدیک شد و گفت «پیر وین کجا میرودید؟» سید بلخی برایش یاد آور شد، بچه جان، ما را اهل
 بروقتیانه مان، پیر و مرشد، میر و دم، الله یارت، میرک کارل بجهت خود را بدون
 نزدیک کرد و ما در موتر جیب روشی که از طرف دولت برابر زکوار بلخی داد شده بود
 بالا شدیم و به ریوری شد در وان علی لافریزنگر استاد فائولتة اقتصاد بود ازین
 کارته ۴ در منزل حاجی غلام سرور دهقان شاعر مقبول داخل شدیم و در اطاق حاجی
 دهقان قدم گذاشتیم دهقان بر سر کندیت آهوست چشم خمار نشسته، به امان تو
 در مقابل نشستیم دهقان دست به دست سید بلخی داد و خوش آمدید، چشم به انتظار تویم
 تکلیف نوشیدن کرد، مردی جای وقت آورد در میان جای رحمت و مقابل برکت از ما
 گذاشت و از حمزه خارج گردید - صحبت با خورشیدی بی پایان در طرف عالمانه و مودت
 روی حریت و نافع مختار، قویاً غلام شروع گردید، گفت و شنید، تبادل نظر بر در حجاب
 همینه وقاعت بخش به پایان رسید و حاجی صاحب دهقان مشفقانه یاد آور شدند
 از دوست همبزم شعر را مشهور و قلباً شکر می کنم و از تشریف آوری شما بلخی کلمه عجز
 فقیرانه ام همینه نه ممنونیت می مانم، پیروزی تا ترا باز ندیده، پاک سرشت مان
 از خدای بی نیاز منم - نشان خوش و روزتان علی الدوام روشن باد الله یار
 ح عت هشت شب، بر آمدیم - مجور پدر زکوار و پسر نیکو حصال بلخی مرا مجربل رسانیدند

به تجویز آرفتن محقق دزیر بنای سیاست بین دو زعمی در مملکت ایران محمد ظاهر شاه افغانی
در وقت ترک شدن شیخ بهلول از خاک ایران و پناه آوردن به خاک افغانستان بهر آنکه
و جلوتگی جبراً و غلبه روش آن در صفحی هشت و حاشیه صفحی، نبشته شد، مکرراً افغانه در در سرخواست
میگفت - مناسب دیده شد بجای طریقه این بزرگمرد (میرد سر سخت به با استاده) (مشقات زندان) (مشتقات زندان)
و حین صبا حیاتیات بشیر میرد، از نبوغ فکری و اندیشه ها علمی و تجربی اش تا چشم از راه او
استفاده شده، بتواند - ما - سید انجمن بلخی بزرگان شریکانش اهل خیر و خیر خواه (معموم مردم)
این شخص پاک سرشت و زنده دانشنده را از قفس آزاد کنیم در بلاد بنیاد علم و دانش
(جامعه انجمن صبر) بران کنیم، پیشبانی برای شاهان و جمهوری مصر ترتیب در زین مباح
رسمی مرکز کابل بشیریم ^{عظیم} ما از حضورش زعمی شود دست اسلامی منظور و موافقه گردید و از
طریق دارالبحیر شهری، رساله کمپوئی به آذربایجان موافقت کرد.

باستناد احکام منظور شده، با شیور و ویژه دول سفیر کردن در هایش نمود شیخ بهلول را
بانکت طیاره از شرکت هوایی آریانا به خوب بیروت و از بیروت به مصر (قاهره) بر شد، به منزل
پر از طیاره آریانا به خوب بیروت و از بیروت به مصر (قاهره) بر شد، به منزل
پر از طیاره شیردم - شیخ بهلول در طیاره بالا شد و در از کرد و از قفس آزاد گردید
و جان سلامت در شهر قاهره رسید و در جامعه انجمن بلخی رهایش برایش داشتند
و طیفه سن را انجمن بلخی بزرگان قوم) در باره شیخ بهلول خوشحالی به انجام شد
من (انجمن بلخی) اشارت کرده جوانی در زمان طولانی که در زندان و محنت
دفعه جدید توفیق بوم، از جوانی تا این سن دو بیری است (اکثر به سرد و جام
در حافظه سینه ام ثبت نماند، با آنهم از مرشد معتمد دست در بستم تا مراد
حمد ام ممنون و متکور، محفل فضلا در کنار شیخ بهلول در منزل دانشنده معتمد
نیز آنجا که بی بزرگمرد ما، بی زیارت صمیمی او نشانه بود، باید ضابطی کرد. ^{بلخی}
محترم محمد کمالی ^{بلخی} تجویز را مقابله ^{بلخی} دارالعملین توقف کرد. فرود آمد در
جانب منزل شان افشار بلخی برتند - بر
سید انجمن بلخی در این قریه افشار بلخی خانه رهایش داشت و با آن
زنده گی میکرد، هفته یکمرتبه بیدار ازش میرقم و از محبت ها منفعت بار در گذر
استفاده می کردم و سیردان روان شناس و محققش جمع و تبادل نظر نمودند

زمانی یک تن از دوستان حبیب بدشی نام داشت، پس از تشریح تمام مورث کردن در افغان بیشتر بانک کراچی، متقاعد شده به کابل آمده بود، با ایجاد نام گرفت و یاد آور شد میخواهم، شخص بزرگوار نامدار را رسیده انکسور بلخی را که دوست نیک بدشی شما میباش، (بیدار کنم و زیارت کنم؛ موافقه صورت گرفت، به وقت موعود، نزد بزرگوار بلخی در منزل شان واقع قریه افتار رفیق، با لطف بی نهایت شان ما را پذیرفتند، در امانی داخل شدیم، نشستیم، محترم بلخی یاد آور شد، مژگند، خوش شد به آن حبیب بدشی محترم خدیشی مهربان من میباشند، در ضمن فرمودند، مژگند در مسرور نجفی، بخاطر داشت باش و آن حبیب بدشی شاد گفتم باین که، پس ششم من مدت زمانیت پیش بینی میکند، برای دفتر حاضر منزل صحبت میبایم که مسکن شدن های مستند رژیم ... روزی مرا در دفتر معنی شفاخانه (قبلاً تعلیم گرفته اند) توسط نفی مویلف نوکری وال غلام بیچارگی (دانی در بدغم، خواهد شدت در درخا بدور از بدشیدن سردمدار، حیدم را در منزل هایشم ز سانسید به بازمانده گام خواهد شد سرد روشیح جنازه ام. ایجادهای دیگر باشد، برداشته شد، زن و مرد (از منزل هایشم) آنجا حیدم، (در خاک گذاشته و شیره شد) لغزه زبان، مویرکنان و شیون برانم مگرم اشتراک هند در جنازه ام را از منزل تا بالا در خاک زن و مرد به شکل مظاهره مشایع جمع کرد، مردان جوان و پسر بزرگشان، انتقام خواهند رسانید، رجال نامند بزرگ دوستی، بزرگان قابل، بزرگان رئیس سید معز و نامور خدادل، مراد خانی، محمد علی رفیقا - وزیر آباد، اثار بلخی و تنبیه در الامان و سائین بزرگ کابل، نویسنده گان دانشمند اجوا انبار محصل بوهندستون مردم هزاره شهر نشین ششم گرفته و بزرگ خاک (خانهدی قبر) خواهد شد - حید دانشمند با حیدم به نوبه سواخ مراقبت و بعد دعا و درود - به اشتراک تمام مردم گرفته و جنازه ام حیدم نسبت گفته و با آند که اصل علیه حاضرین در اع کهد و عقب کار بر میگردد، حیدم در اولم در اخیر صحبت مرتب، سید بلخی آمانده کرد (من تا زنده هشتم، فدیت قوی با...) و سر سیره مشی آزادی و آزادخواهی و آزادی کردن زندگی منظم سراسری مردم (ملت افغانان) تنگی به قانون انسانی سالم بحق دفع و توشیح شد، اوردی اصل نظام مردمی دلی پیوند اتحاد و اتفاق و آرامش و پیشرفت و ترقی کشور جامعه خواهد بود و برود غظ و سخنرانی های صادق و بیار جا میباشم و حیرانسی نذر کنم سخنهای پر محتوا در زنده بزرگوار سید انیسور بلخی آموزند و با شکر شیده بود.

تأمت شش عصر، جن خدا صفتی، برایش گفتم، پیرایشش همسر الفکر زنده کرد
 فرزانه من "سید محمدرضا بلخی" عمرت جاویدان و افکار ارزنده است پر دوام
 ثبت تاریخ زبان و درج کتاب تاریخ نگاران معاصر (به دراز تعصب خواهد شد) فراموش
 نماندنی هست، به نبوغ احسانت و الایت، با احسان بی شائبه احترام دارم
 و خوش هستم که در پی سپردن عمر، از پستی بانی بی تطییر کافه روشنگران، دانشمندان
 احمر کتبه، کارگران و دهقانان زحمت کش رسید و ملن باستانی اقصایان، بخوردار میانه
 (زنده جاوید ماند هر که نگو نام زیت کز عقبش ز کمر خیز زنده کند نام را) و یا آنجا که:
 "این ملک یک انقلاب میخواهد و من" جیبش جیبش همان منزل علامتی ماند
 از منزلشان باخیزند کامر خارج در منزل خود واقع کارته چهارم را
 در واقع علامت سید بلخی را که بنیادگذار حزب است در اسلام گوی فعالیت مرا می
 در روس مرمانه و تقسیم شد حرکت که زماندهی میشد، سخت پیچید و تازمت عمرش
 است نگردد - استبداد نا آرام و تلاش میکرد بدست یافتن بشر، بلخی را همیشه
 مریض، مریض تشخیص که در رشتخانه علی آباد رشت در معاینه و معالجه زیر مراقبت
 ش هکامی استبداد بزغم تعلیم ناخبر دانه خود، سید محمدرضا در رشتخانه از زمین
 و جسد را هم نظریه تشریح که بود، هم نظریه واقعت انجام گوید، در روزی شناخت
 و اصلاحی به دانش طرز تفکرش در سید محمدرضا بلخی داشتیم، بخشش تا اندازه
 معلومات دهم خود، نوشتم - روز شاد و در در چهار بی پایانش باز
 مجموعه اشعار سید بلخی که بی نام روزی گویند آنمان
 یاد ۱۱ - مجموعه اشعار سید بلخی که بی نام روزی گویند آنمان
 بعد از مرگت عمرت در شهر مقدس
 از طرف مردم جاب عمر ۱۳۷۹
 علی بن در آن درم یافته